



از نوروز تا تیرگان: یکی بود یکی نبود...

**مصاحبه مجید بسطامی با مهرداد آرین نژاد مدیر جشنواره یکی بود یکی نبود
قسمت اول**



نوروز ۱۳۸۵ بود، مارچ ۲۰۰۶ در روز شنبه‌ای که باد سوزناکی هم می‌وزید. با خانم همراه بودیم و از ریچموند هیل با وسیلهٔ نقلیه عمومی و حدود یک ساعت و نیم زمان تا رسیدن به ورودیه اصلی هاربرت فراتست ستر حسابی بیخ زده بودیم. علاقه به رفتن از خیلی پیشترها بود اما راستش، قدری تعارف هم چاشنی ماجرا شده بود. صاحبخانه ساخت کوش و درس خوان ما، داشجوی ترم آخر دانشگاه تورنتو چند وقتی بود که شدیداً در گیر فعالیتهای داوطلبانه جشنواره زیر گنبد کود شده بود و من و خانم که با خبر شده بودیم او و خیل عظیمی از دانشجویان ایرانی آن دانشگاه چه تلاشی برای برگزاری یک برنامه آبرومندانه انجام می‌دهند، توانستیم نرویم. من البته با توجه به اشنایی با سوابق برنامه‌های فرهنگی‌هنری در شهر، خصوصاً آنها که به نام و بهانه نوروز اما یکسره به کام «نوروز» سیستان برگزار شده بودند، با بدینی کامل پا به درون ساختمان گذاشتیم اما در همان کام اول و با برخورد اولین موج گرمای لذت‌بخش آنچا فهمیدم اشتباه کردیم.

برای کسی که یک سوم عمرش را در برگزاری و اجرای برنامه‌های این چنینی صرف کرده، زمان زیادی لازم نبود تا دریابد این یکی با بقیه تقاضات دارد، همه شور بود و تلاش و دلدادگی و یکنونگی؛ به همراه برنامه‌های متعدد، سازماندهی خوب و خیل عظیم جمعیت مشتاق و البته فضایی که گنجایش این همه استقبال را نداشت. در چند ساعتی که آنچا بودیم به غیر از چند برنامه محدود، امکان استفاده از سایر برنامه‌ها فراهم نشد اما آنچنان غرور و لذت و انرژی سراسر وجودمان را لبریز کرد که تا مدت‌ها از ذخیره‌اش بهره‌هی گرفتیم. همان شب وقتی اکثر شبکه‌های تلویزیونی محلی گزارشی از این برنامه و معرفی نوروز ارائه کردند، بیشتر ایمان اورده که ما برای معرفی خود به جامعه می‌بنانیم چاره‌ای جز انجام فعالیتهای مثبت و ایجابی فوی و تائیر گذار نداریم. چیزی که متأسفانه در کامپیونتی پر تشتیت ایرانی سیار کیمیاست.

این مصاحبه به بهانه نوروز خاطره‌انگیز آن سال در تزدیک نوروز ۱۳۸۷ اما برای جشنواره‌ای در تیرماه انجام شده و به دلیل کمبود فضا در این شماره، قسمت دوم آن در شماره آینده منتشر می‌شود؛ معرفی تعدادی از افراد موثرتر برنامه هم می‌ماند برای شماره آینده.

طی مصاحبه و قبل و بعد از آن، دیگر محترم جشنواره تأکید داشتند این یک کار گروهی است و همه آنها که داوطلبانه در آن فعالیت می‌کنند، نقش موثری دارند و ایشان صرفاً سخنگو و نماینده آن جمع هستند. شاید مهم‌ترین دلیل موفقیت این برنامه‌ها، همین روحیه باشد.





اسمش Iranian-Canadian Center for Art and Culture یا کانون فرهنگی ایرانیان کانادا است.

به آماری اشاره کردید که هاربر فراتت در آن زمان استخراج کرده، اگر الان موردي را به یاد دارید برایمان بگویید تا تصویر روشن تری از آن برنامه داشته باشیم. مثلاً آیا آماری از طیف‌بندی مخاطبان دارید؟ اینکه چه تعداد ایرانی و چه تعداد غیرایرانی بودند؟

متاسفانه چون فشار آن کار خیلی زیاد بود توئاستیم آمار بگیریم اما در پراحته‌های خودمان به نظر می‌رسید که بین ۱۵ تا ۲۰ درصد مخاطبین، غیرایرانی بودند و حدود ۸۰ درصد مخاطبین ایرانی.

آن ۱۵ تا ۲۰ درصد چطور از برنامه باخبر شده بودند؟ آیا از طریق دوست و آشنای ایرانی بود یا سیستم تبلیغاتی شما آنها را مطلع کرده بود؟

اصوله‌های وقت کاری با هاربر فراتت این جامعه ایرانی با ماست و مربوط به کل جامعه کانادایی با خود هاربر فراتت. در واقع این مرکز طیفی از مخاطبین مرتبط و هدف‌گذاری شده مخصوص به خود دارد.

خیلی از این افراد بطور مداوم برنامه‌های آنجا را مورث می‌کنند چون یکی از موجه‌ترین و معتربرین مراکز ارائه برنامه‌های فرهنگی و هنری در تورنتو و کانادا است. سازمان‌هایی هم هستند که با آنجا در ارتباط هستند و اخبار را منتقل می‌کنند.

به حضور ۴ نفر از تیم گذشته، حتماً شما یک نقده و ارزیابی روی کار قبلی انجام داده‌اید تا براساس آن این گام را محکم‌تر و کم‌خطاطر بردارید، چه در اجرا و چه در بخش‌بندی‌ها و چه برنامه‌ها، نتایج این بررسی‌ها چه بوده است؟

بنیاد هدف ما در آن برنامه این بود که بتوانیم یک جوری فرهنگ ایران را برای دیگران مطرح کنیم چون ما به دلیل جوانی جامعه ایران در کانادا هنوز حاشیه‌نشین هستیم و وارد متن نشده‌ایم. با این کار خواستیم

این مرکز آمادگی‌خودش را برای برگزاری برنامه اعلام کرده و پیشنهاد داد که بجهه‌ها را برای چنین کاری جمع کنیم. جمع شدیم و برنامه‌ریزی کردیم و نتیجه را به صورت یک پیشنهاد مکتوب به آنجا دادیم و آنها پذیرفتند. برآورد مالی ۲۰ هزار دلار بود که برای ما کار ترسناکی بود اما قبولش کردیم و رفیم دنیال کار و جمع‌آوری بودجه و امکانات. بعد این میزان به ۱۰۰ هزار دلار افزایش یافت چون عملایا آن بول نمی‌شد کار قابل توجهی انجام داد. خوشبختانه آن بودجه با وجود همه گرفتاری‌ها و سختی‌ها، با حمایت‌های مردم و تجار فراهم شد و ما توئاستیم آن کار را به خوبی برگزار کنیم. البته در میانه راه متوجه شیم که باید این کار را با کانون ایرانیان دانشگاه انجام دهیم چون آنجا مرکز شناخته‌شده‌ای بود و راحت‌تر می‌توانست با دیگران ارتباط برقرار کند.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، قبل از هر چیز می‌خواستیم یک معرفی مختصر از خودتان به خوانندگان ما ارائه دهید.

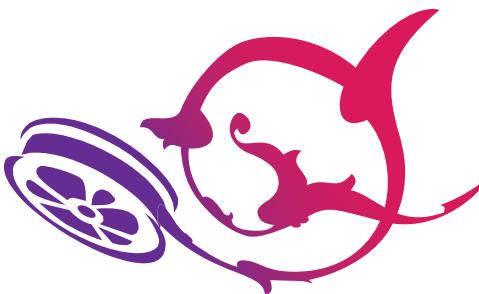
من مهرداد آرین نژاد هستم. افتخار این را دارم که با دوستان دیگری در جشنواره یکی بود یکی نبود همکاری می‌کنم؛ در واقع مدیریت جشنواره را بر عهده دارم. در جشنواره زیر گنبد کبود که دو سال پیش هم یکی از اعضاء بورد(شورای) جشنواره بودم. فارغ‌التحصیل فوق لیسانس کامپیوتر در دانشگاه تورنتو هستم و شاغل در شرکت IBM.



موفقیت کار در چه حدی بود؟

بر اساس تجربه‌های قبلی، در ابتدا پیش‌بینی‌ها خیلی بالا بود، یادم هست در یک جلسه من گفتم که احتمال می‌دهم ۱۵-۱۰ هزار نفر مراجع ییاد اما همه دوستان خنبدیدند که یعنی امکان ندارد چنین اتفاقی بیافتد و لی بدل اساس آمار خود هاربر فراتت، یک چیزی بین ۲۰ تا ۲۲ هزار نفر آمده بوده؛ ایرانی و غیرایرانی، مجموعاً. البته متأسفانه چون آمادگی این میزان استقبال نبود عده زیادی در صفحه‌ای طولانی و پشت درهای بسته مانده بودند. به دلیل این استقبال فشار خیلی زیادی هم به بجهه‌ها وارد شد. تک تک آنها زحمت کشیدند و شاید حتی برخی تصمیم گرفتند که دیگر از این کارها نکنند.

آیا این حرکت به ایجاد یک تشكل یا بوجود آمدن یک هسته اصلی و موکزی برای تداوم



این گونه برنامه‌ها منجر شد و یا اینکه پرونده آن حرکت کلاً بسته شد؟ می‌دانید متاسفانه حرکت‌های جمعی فرهنگی جامعه ما معمولاً بیگیری نمی‌شود.

خشوبختانه در این مورد این طور نشد. در آن زمان ۷ نفر بودیم که این کار را شروع کردیم که از آنها ۴ نفر دوباره جمع شدند تا این کار جدید، جشنواره یکی بود و یکی نبود را انجام دهند و این بار یک سازمانی برای این کار ثبت کردیم که هدفش اشاعه و گسترش فرهنگ و هنر ایران است و امیدواریم که این سازمان غیرانتفاعی حتی اگر جمع ما هم نبود به کارش و راهش ادامه دهد.

و اسم این سازمان چیست؟

قبل از اینکه وارد ماجراه جشنواره شویم می‌خواستیم ببینم چه ارتباطی هست بین IBM و کامپیوترا و جشنواره‌های «یکی بود و یکی نبود» و «زیر گنبد کبود»؟

و الله (با خنده) من خودم نمی‌دانم چه ارتباطی وجود دارد. ولی خوب! بسیاری از دوستانی که در این چند ساله با هم کار داوطلبانه می‌کردیم عموماً در یک رشته مهندسی تحصیل می‌کردند. به اصطلاح، همگی علوم دقیقه خوانده بودیم. البته دیگرانی هم بودند که رشته‌های هنری یا علوم انسانی خوانده بودند. در این موضوع، رشته تحصیلی خیلی مهم نیست؛ فکر می‌کنم عشق به ایران و فرهنگ و هنر غنی ایران، همه ما را به یک سمت یعنی به سوی فعالیت برای ایران و معرفی ایران می‌کشاند. خصوصاً وقتی کسی از ایران دور می‌شود بیشتر احساس می‌کند که باید به اندوخته‌ها و ارزش‌های فرهنگی خودش اهمیت دهد.

از جشنواره دو سال پیش سخن گفتید، که بسیار موفق بود، کمی درباره آن برایمان بگویید چون به نظر می‌رسد که جشنواره امسال به نوعی دنباله آن حرکت باشد.

ما در کانون ایرانیان دانشگاه تورنتو با دوستان دیگر فعالیت می‌کردیم. من دو سال عضو بورد کانون بودم و برنامه‌های خیلی متنوعی برای معرفی فرهنگ و هنر ایران، یکی از این برنامه‌ها اسمش Colors of Iran بود که بزرگترین برنامه ما در دانشگاه بود که حدود ۵۰۰، ۶۰۰ نفر از اساتید و دانشجویان در آن شرکت کردند. این حرکت‌ها سبب شد که تعدادی از بجهه‌های فعال ارتباط بیشتری با هم پیدا کنند و انس و الفتی بیشان پیدا شود. بعد از آن، یکی از دوستان، خانم آیدا مقتاحی که با هابر فراتت سنتر ارتباط داشت، یک روز تماس گرفت و گفت

پتانسیل بالای جامعه و فرهنگ کهن و ریشه‌دار خود را معرفی کنیم. سعی ما هم این بود که کارهایی با کیفیت بسیار بالا ارائه کنیم اما چون دستخان بسته بود توانستیم بهترین هنرمندان بین‌المللی خود را بیاوریم. خصوصاً که می‌خواستیم هنرمندان محلیمان هم به جامعه هنری کانادا و هاریت فراتر راهی باز کنند و ارتباط پیدا کنند. فکر می‌کنم در تحقق این هدف تا حدود زیادی موفق بودیم چون مثلاً تمام روزنامه‌های تورنتو درباره این برنامه نوشتند و نوروز را معرفی کردند.

جمع‌بندی‌های شما از ضعف‌های اصلی برنامه چه بود؟

ضعف اصل برنامه که این بار هم وجود دارد این است که کار داوطلبانه است یعنی بندۀ و دیگر دوستان تسام روز را کار می‌کنیم و می‌خواهیم شب و تعطیلات آخر هفته را به این کار اختصاص دهیم که در تیجه فشار کار زیاد است. حساب کردیم در برنامه گذشته برای همراهانگی افراد با هم به طور متوسط هر کس دو تا سه هزار ایمیل رد و بدل کرده بود.

ما سعی کردیم با تأسیس این سازمان که امیدواریم به یک سازمان حرفه‌ای تبدیل شویم یک سری از افراد در آن حقوق بگیرند و به طور تمام وقت برای آن کار بکنند و تمام زمان و دغدغه‌اشان اجرای بهتر و حرفه‌ای این برنامه باشد. مثلاً فستیوال اشک ناز که یهودیان برگزار می‌کنند یک هیأت مدیره دارد که هر ۲ سال یکبار یک نفر را به عنوان Artistic Director با بودجه مشخص انتخاب می‌کند

که وظیفه او برگزاری این برنامه است.

این یک ضعف بزرگ در برنامه ما بود که به دنبال خودش ضعف‌های دیگر را می‌آورد مثلاً انتخاب آدمها چگونه باشد؟ ما امسال سعی کردیم با درست کردن کمیته‌های مختلف در ذیل هر سر فصل برنامه مثلاً رقص، موسیقی، تئاتر و... به این کار نظم بیشتری بدهیم و نهایتاً همه این انتخاب‌ها در خود هاربرفرانت نهایی می‌شود تا آنها بررسی کنند هنرمندی که دعوت شده صلاحیت لازم را دارد یا نه.

یا یک نکته دیگر در دوره قلی، بود «بخش ادبیات» بود که یک بخش بزرگ از فرهنگ ما را تشکیل می‌دهد. یک بخش کوچکی داشتیم که شاهنامه‌خوانی بود و به صورت نقالی توسط آقای ساسان قهرمان اجرا شد. اگر آن

قبل از پاسخ به این سؤال، به یک ضعف دیگر برنامه گذشته شاره کنم که محدودیت فضا بود، چون در آن فصل سال نمی‌شد از فضاهای بیرونی استفاده کرد.

where Iranian arts come together

هدف آن برنامه معرفی فرهنگ ایرانی از طریق مهم‌ترین اتفاق فرهنگی سالانه جامعه ایرانیان یعنی برگزاری و بزرگداشت جشن نوروز بود. نوروز همراه خود عناصر و آئین‌های مشخص فرهنگ دارد مثل سفره هفت‌سین یا غذاها، رنگها و لباس‌های خاص خود. الان به سمت برنامه‌های تابستانی رفته‌اید که در جامعه کانادایی خیلی مرسوم است. ملیت‌های مختلف هفته‌های فرهنگی دارند اما حال و هوای فصل کاملاً نفاوت دارد. هدف گذاری شما برای این قصل چیست؟ یعنی چه عناصر و المان‌هایی به عنوان فرهنگ ایرانی در این دوره زمانی می‌توانند ویا باید برجسته‌تر شوند؟

قبل از پاسخ به این سؤال، به یک ضعف دیگر برنامه گذشته شاره کنم که محدودیت فضا بود، چون در آن فصل سال نمی‌شد از فضاهای بیرونی استفاده کرد.

شانس اوردید که مارچ ۲۰۰۶ هوا خیلی خوب بود اگر مثل امسال بود که شرایط فرق می‌کرد.

حال هاربرفرانت امسال هم نوروز را به مایشنهاد کردند و ما هم خیلی دلمان می‌خواست که به نوروز که مهم‌ترین جشن ماست بپردازیم اما به دلیل آن تجربه و این که مطمئن بودیم امسال جمعیت بیشتری تمایل به آمدن دارند به سمت تابستان رفتیم تا از فضاهای

بیشتر و خارجی هم استفاده کنیم، الان ۱۰ هکتار فضا و Stage های بیشتری در اختیار داریم و می‌توانیم تا ۴۰۰ هزار نفر بازدید کننده را پذیرایی کنیم.

با این جایگایی نوروز را از دست دادیم منتها ایده اصلی جشن‌های ایرانی را فراموش نکردیم و این بار تیرگان را جشن می‌گیریم که مثل نوروز و **مهرگان** جز جشن‌های مهم ایرانی بوده است. البته ممکن است به فراموشی سپرده شده باشد اما به هر حال جشن مهمی است و ما یک نکته را هم به آن وصل کردیم و آن **Diversity** (گوناگونی و تنوع) است چون یکی از افسانه‌های مربوط به تیرگان مربوط به آرش کمانگیر و پرتغال تیر او از بالای دم‌اوند برای حل مشکل مرزی بین ایران و توران است. این تیر در جایی که می‌افتد آن قدر ایران بزرگ می‌شود که فرهنگها، زبان‌ها و قومیت‌های مختلف و متنوع در آن جا گیرند. امروز شاهد هستیم که حتی همین ایران کوچک متشکل از زبان‌ها، فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف و متنوع است. چون کانادا هم به چندفرهنگی و تنوع قومی اهمیت و رسمیت می‌دهد در واقع ما تیرگان را به exploring diversity وصل کردیم و داریم در کنار تیرگان، این تنوع و گوناگونی را جشن می‌گیریم. معتقد هستیم که ما به عنوان تک تک افراد یک ملت - نظر هر جای دیگر چهان - در مورد مسائل سیاسی یا اجتماعی با هم اختلاف نظر داریم اما در مورد این جشن‌ها، سنت‌ها و گذشته ایران مثل نوروز، مهرگان یا تیرگان با هم اختلاف نظر نداریم. قبول داریم که همه اینها می‌توانند ما را حول یک محور جمع کنند و به همین دلیل تاکید می‌کنیم که جشن‌های ایرانی را زنده کنیم و به آن‌ها اهمیت دهیم تا حول آن متوجه شویم.

شما این هدف را در برنامه‌هایتان چگونه دنبال می‌کنند؟ چون من وب سایت شما را خیلی سریع مرور کردم به نظر خیلی شبیه همان برنامه‌قدیمی است - می‌دانم که زمان زیادی مانده و شاید هنوز خیلی از برنامه‌ها معرفی نشده باشند - غیر از مورد ادبیات یا فعالیت‌های جوانان، خیلی آن تمایز دیده نمی‌شود. بهر حال آن موقع یک سری گروههای رقص یا موسیقی بودند و الان هم همانها هستند با یکسری برنامه‌های تحلیلی و اجرایی، این تفاوت که می‌فرمایید چگونه قرار است برای مخاطبین تبیین شود؟

بیبینید اصولاً هر برنامه‌شناوری که برگزار بکنید مجموعه‌ای از یک سری برنامه‌های هنری است نظری موسیقی، تئاتر، رقص، هنرهای تجسمی، سینما و غیره که می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید. خارج از اینها که چیزی نداریم. یعنی مجموعه‌های معمان مجموعه است منتها چند بخش اضافه شده و فرق بزرگی که دارد این است که تعداد هنرمندان بزرگ و بین‌المللی آن فوق العاده زیاد شده است. تک‌آنکه کنید در سینما آقایان عباس کیارستمی، داریوش مهرجویی، ناصر تقی‌ای و خانم رخشان بنی‌اعتماد را داریم که تشریف می‌آورند و اینها هر یک از مطرح‌ترین چهره‌های هنری ما و حتی جهان هستند و یا در موسیقی ما آقای محمد رضا لطفی با گروه شیدا را داریم؛ آقای حسین بهروزی‌نیا را داریم؛ آقای مسعود شعاری را داریم و


ما هیچ مشخصه خاصی برای مخاطب نگذاشته‌ایم که مثلاً قشر روشنفرکتر یا عame مردم باشد. سعی کردیم برنامه‌هایی بیاوریم که برای هر دو قشر جذاب باشد و هر دو از آن لذت ببرند و کمتر برنامه‌هایی موجود است که چنین مشخصه‌ای داشته باشد مگر اینکه در سطح بسیار بالایی باشد. ما امیدواریم برنامه‌هایی ما هر دو مشخصه را داشته باشند و فکر می‌کیم متون و برنامه‌هایی که تولید و در جامعه کانادایی منتشر می‌شوند تأثیر خودشان را خواهند گذاشت.

 نگران نیستید که چنین ریسکی ممکن

گزارش‌هایی که نشریات و دیگر رسانه‌ها منتشر می‌کنند عملاً این هدف به دست می‌آید. خصوصاً با حضور افرادی چون آقای کیارستمی امکان ندارد رسانه‌های اینجا نسبت به این برنامه بی‌تفاوت باشند. من همیشه مقابسه می‌کنم این کار را با فستیوال یونانی‌ها یا ایتالیایی‌ها یا کارایین‌ها؛ آن‌ها هم فستیوال‌های مطرح خوب و سرگرم کننده هستند اما عمق فرهنگی زیادی ندارند و گفتمانی که ایجاد می‌کنند خیلی سطحی است ولی این‌جا ما یک گفتمان خوبی عمیق ایجاد می‌کنیم که تأثیر بسیار زیادی خواهد داشت.

 به تنوع قومی در ایران اشاره کردید،

خانم دریا دادر را داریم یعنی وزن‌های هر یک از گروهها خیلی بالا رفته است.

 سوال من مشخصاً این است که این برنامه‌ها چگونه قرار است آن هدف را دنبال کند؟ چون به هر حال این چهره‌های مطرح را می‌توان برای هر برنامه دیگر ایرانی یا هر سازماندهی و هدف دیگری هم در یک جا جمع کرد. مثلاً ممکن است شما بگوئید در این گروه‌های موسیقی قرار است این قطعات خاص را به این بهانه برای مخاطبین اجرا



است به برنامه آسیبی بزند در حالیکه مثلاً با برنامه‌هایی چون معرفی غذاها و خوراک‌های ایرانی که هم برای عموم جذاب است و هم حامل عناصر فرهنگی است - و اتفاقاً جامعه ما برخلاف سایر اقوام در معرفی غذاهای خودش به دیگران چندان موفق نبوده - می‌تواند موثرتر باشد؟ چون به هر حال کسی مثل اقای کیارستمی به رغم همه شهرتش نمی‌تواند با عame مردم ارتباط برقرار کند اصلاً جنس فیلم‌هایش چنین نیست.
 ما دقیقاً یک تداعی را در اینجا رعایت کردیم، مثلاً دوستان در بخش ادبیات یک برنامه‌ای را تحلیم کردند بعد کل آن را تغییر دادند چون خیلی سنگین شده بود. بنابراین تلاش کردیم که یک تعادلی بین برنامه‌های سنگین و برنامه‌های سرگرم کننده برقرار کنیم. البته حتی در همین برنامه‌های سرگرم کننده هم یک سطحی از استانداردها را رعایت کردیم یعنی اجازه ندادیم که برنامه‌ای سطحی انتخاب شود. ما الان برنامه‌های زیادی داریم که در عین سرگرم کننده بودن، از ارزش‌های هنری زیادی برخوردارند.

ادامه دارد...

می‌خواستم بینم در مجموعه برنامه‌های شما آیا به زبان‌ها و اقوام مختلف ایرانی پرداخته می‌شود مثلاً از طریق موسیقی، رقص، لباس یا غذا؟

 تلاش ما بر این بوده که این کار انجام شود. البته به دلیل محدودیت‌ها ممکن است از همه اقوام مثلاً موسیقی نباشد اما تا حد ممکن این تنوع مشهود است. مثلاً آقای سعید شنبه‌زاده رقص و موسیقی جنوب ایران را مطرح می‌کند. متنها عتقدم ما هر نمونه‌ای که از جامعه خودمان بگیریم این تنوع و گوناگونی ملی را نمایندگی می‌کند مثلاً وقتی گروه شیدا با حضور جمعی از برجسته‌ترین هنرمندان از نقاط مختلف ایران برنامه اجرا می‌کند عناصری از این تنوع در آن موسیقی هست.

 به مخاطبین نخه در جامعه کانادا اشاره کردید اما می‌خواهم روشن تر کنیم که مخاطب غیرایرانی شما کیست؟ چون در تابستان یک سری از برنامه‌ها جاافتاده که عمدها مفرح‌تر و عامه‌پسندتر هستند و فعالیت‌های روشن‌فکرانه‌تر و نخبه‌گرایانه معمولاً در فصل پاییز اتفاق می‌افتد. برای این برنامه مخاطب هدف شما کیست؟

کنند که در همان مسیر مورد نظر شماست یا طراحی‌های رقص‌ها به گونه‌ای در همین جهت است و نظایر اینها.

بینید! مثلاً آقای سهیل پارسا یک برنامه‌ای را روی صحنه می‌آورند به نام «آرش» که اساساً داستان آرش است. خوب این یک اسطوره ماست که مطرح می‌شود. آقای شاهرخ مشکین قلم یک رقصی در همین ارتباط دارد.

 در موسیقی سعی کردیم طیفی از موسیقی را از سنتی تا مدرن ارائه دهیم تا معرف آن تنوع باشد. اما اصولاً با برگزاری یک چنین فستیوالی یک گفتمان فرهنگی ایجاد می‌کنیم لزومی هم ندارد که همه آن درباره آرش کمانگیر باشد. مهم این است که این مجموعه به دلیل وزن بودن هنرمندان مجموعه و تنوعی که وجود می‌سازد، وقتی متن زیبا و متنین آقای بیضایی را کسی چون سهیل پارسا اجرا می‌کند در مجموع در همین جهت حرکت می‌شود یا موسیقی آقای لطفی که یکی از برجسته‌ترین هنرمندان ما مسنتند در جهت ایجاد همین گفتمان و زین و سنگین است.

ما در این برنامه‌ها هم با عame مردم سروکار داریم و هم با نخبگان فرهنگی و هنری جامعه کانادایی و وقتی بتوانیم این گفتمان را با آن‌ها برقرار کنیم به طور خودکار به جامعه کانادا منتقل می‌شود؛ از طریق نقدها، یادداشت و